مورخان اسلام (7): ابوبکر محمد بن یحیی الصولی

جهان دانش اسلامی در قرن چهارم هجری با شخصیت سه دانشمند بزرک متمایز میگردد. یکی از آن سه ابو نصر فارابی در فلسفه و حکمت و اجتماعیات و موسیقی،دیگر«امیر نصر1بن علی بن عراق»در ریاضی و هیأت،سومین ابو بکر الصولی در ادبیات و تاریخ سرآمد عصر خود میباشند.ابو نصر بن عراق کسیست که مورد احترام و تحسین ابو ریحان بیرونی بوده و از طرف این نابغهء اسلامی بعنوان«استاد من»یاد شده است.

ابو بکر صولی در ادبیات عرب آثار پربهائی تألیف نمود.تاریخ ادبیات عرب و (1)-امیر ابو نصر بخش بزرگی از دوران حیات را در خوارزم بسر برد و سپس بمعیت ابو ریحان بیرونی‏ بدربار سلطان محمود غزنوی رو نهاد.وانریخ Veinrich و بعضی دیگر از مؤلفان اروپائی او را با ابو نصر فارابی اشتباه کرده‏اند ولی مؤلفان عرب او را بهمین نام یاد میکنند.احتمال دارد کلمه‏ عراق معرب ارق یا اراک باشد.بعقیده محمود کاشمری ارق بمعنای ضعیف و لاغر و ارک بمعنای دلیر و بهادر میباشد.امیر ابو نصر در ریاضی و هیأت تالیفات دارد.در حل مثلثات کروی صاحب تصرف‏ میباشد ابو ریحان بیرونی او را مولف«المجسطی الشاهی»و ده جلد کتاب دیگر میداند.

مکه زاد.خانواده او قدیم و دارای تاریخی تا زمان اکبرشاه گورکانی میباشد.پدرش پس‏ از چهل سال اقامت در مکه بسال 1898 مسیحی بهند بازگشت و در کلکته ساکن شد. ابو الکلام در آنجا بتحصیل پرداخت و بسال 1912 مجله«الهلال»را بزبان اردو منتشر ساخت و بوسیله آن در صدد بیداری هموطنان و دعوت مسلمانان بهمکاری با حزب ملی‏ «کنگره»برآمد.سال بعد الهلال توقیف شد و نویسنده آن دوران جنک و دو سال بعد از آنرا در زندان بسر برد.چون درآمد بقیادت مهماتما گاندی با حکومت وقت مخالفت کرد و باز بزندان افتاد.یازده سال از عمر او در زندان بسر شده است.سالهای 1923 و 1939 تا 1946 را رئیس«کنگره»بود.بسال 1942 با استا فرد کریپس که اکنون وزیر دارائی بریتانیاست و بسال 1946 با هیئتی از طرف کابینه بریتانیا بهند رفت،راجع بسر نوشت کشور خویش گفتگو کرد.مولانا آزاد اهل مطالعه و نگارش و ادب است و فشارهای‏ سیاسی او را بشرکت در مبارزه برای آزادی هند وادار نموده.رهبری روشنفکر و مصلحی‏ میانه‏رو و پشتیبان بهبود وضع اجتماعی مسلمانان هند است.آثار ادبی و فلسفی مولانا از لحاظ شهرت و اقبال عامه بعد از آثار مهماتما گاندی قرار میگیرد و ازجمله تفسیر او بر قرآن معروف میباشد و چندبار بچاپ رسیده است.

تاریخ عباسیان مرهون زحمات اوست.پدر بزرگش«صول تکین»از امرای جرجان بود و درسینه خود آتشکده‏های مزدائی را پرورانید.او و برادرش در اثر تلقینات مؤبدان بدین‏ مجوس گرویدند اما در اواخر قرن اول هجری فرزندی بیباک و ستمگر از ابناء آل مهلب‏ بنام یزید که از حیث جود و سخاوت و نفوذ و سلطه بمنزلت آل برامکه در میان امویان‏ بودند در زمان سلمان بن عبد الملک حوالی طبرستان و دهستان و جرجان را بحیطه تسخیر درآورده هزاران تن از اتراک آنجا را بخاک‏وخون کشید اما مفتون شهامت و بزرگواری‏ «صول تکین»گشته از سر خون وی درگذشت بلکه نسبت بدو از در التفات درآمد و ویرا در سلک امراء و ندیمان خود منسلک ساخت.

صول تکین بزودی توانست جای خود را نزد سردار بی‏امان خلیفه باز کند حتی به‏ تکلیف سردار بدین اسلام تشرف جست.صول تکین نسبت بعوالم دوستی خود با یزید بن مهلب‏ که در اوان اقبال وی بمنصه ظهور رسیده بود تا جلوس عمر بن عبد العزیز یعنی اوقات ادبار و نکهت یزید وفادار ماند.یزید بن مهلب همینکه از جلوس یزید بن عبد الملک خبردار گردید از محبس گریخته بشهر بصره درآمد و در آنجا بر ضد خاندان بنی امیه برخاسته در صدد تأسیس دولت آل مهلب برآمد و صول تکین یکی از دستیاران صادق یزید گردید.ترکان‏ از سلطه خونین امویان در حوالی ماوراء النهر و خراسان چنان بیزار شده بودند همینکه قیام‏ یزید بن مهلب را بر علیه امویان دیدند از هر سو بیاری این سلاله عاصی شتافته نزد صول تکین‏ فراز آمدند.

صول تکین و فرزندانش در دوره‏ی امویان هر اندازه که در ساحةی قتال شجاعت و جوانمردی نشان دادند نبیرگان ایشان نیز در دوره‏ی عباسیان در ساحةی علم و ادب همان‏ اندازه کسب حیثیت و شهرت کردند.عم پدر محمد بن الصولی بنام«ابراهیم بن عباس الصولی» در زمرهء مبدعان ادبیات عرب بشمار میرود و از طرف المعتصم و المتوکل عباسی بمقامات‏ شامخه رسید.1

ابو بکر محمد بن یحیی الصولی بیک خاندان قدیم تاریخی منسوب بود و در سایه عرفان‏ و ذکاوت خود کسب شهرت کرده بزودی مظهر تقدیر خلفای عباسی شد و بدربار خلافت تقرب‏ یافت.خوش‏سخن و مجلس‏آرا و از ادبیات تاریخ عرب واقف بود.طولی نکشید در سلک‏ منادمان المستکفی درآمد و چون در بازی شطرنج نیز مهارتی بکمال داشت همین مطلب‏ سبب گردید که در دورهء المقتدر باللّه نیز در سلک ندیمان بماند.حتی المقتدر باللّه او را بخدمت‏ تدریس پسر خود ابو العباس احمد برگماشت.بهمین مناسبت بدربار بغداد که مظهر سوء اداره‏ و پستی اخلاق بود بستگی یافت و حرکات انقراضیه دولت عباسی را از نزدیک مشاهده نمود

خلیفه مقتدر باللّه اداره امور دولت را بدست زنان درباری و لله‏باشیان سپرده در عالم‏ (1)-ابراهیم بن عباس الصولی از بزرگان ادبیات عرب بود.نظم و نثرش نمونه بلاغت است.هجویات‏ او بر ضد«محمد بن عبد الملک بن الزیات»نزد همه کس مرغوب و مطلوب افتاد و بخاطر سپرده‏ شد.در تاریخ 243 هجری در«سر من رای»وفات یافت

ذوق و صفا بسر میبرد.فرماندهان و استانداران در ولایات بداعیه استقلال برخاسته شورشهای‏ خونین راه میانداختند ولی از درودیوار دربار خلافت بانک چنک و چغانه بفلک میرسید.

در همان اوانی که سامانیان در مشرق و قرمطیان در نجد و بحرین و اطروشیان در دیلم و طبرستان تیشه بر ریشه سلطنت عباسیه میزدند ابو عبد اللّه نیز که از شیعیان دو آتشه‏ بود«زیادة اله»وارث سفیه و عیاش«بنی اغلب»حمکران دیار مغرب را مغلوب و مطرود ساخته عبد اله المهدی را که از احفاد اسمعیل پسر بزرک امام جعفر صادق بود از تخته پوست‏ ارشاد برداشته بتخت سلطنت برنشاند و برقابت خلافت عباسی آسیائی یک خلافت علوی‏ افریقائی تأسیس نمود.

صولی شاهد تلون مزاج و ضعف اراده و شهوات نفسائیه مقتدر باللّه بود و برای العین‏ ماجراهای عاشقانه و سفاهت‏های ویرا بشرکت«مونس خادم»در دربار خلافت میدید.در میدان سیاست و همچنین در ساحت دین و اجتماع واقعات عجیبه این دوره را با علاقه یک‏ مورخ سیر و سیاحت میکرد.قیام حنبلیان بر علیه ابن جریر مورخ و فقیه،شکنجه دادن حامد وزیر مقتدر باللّه منصور جلاج را،عاقبت فجیع شعبده‏بازی که در ماوراء النهر بدعوی نبوت‏ برخاسته بود.مجادلات ارباب اعتزال با طرفداران مسلک جبری،دسیسه‏های ابن مقله هنرمند زبردست حیله‏ساز که خط عربی را از کوفی بنسخ تبدیل کرد،سقوط«القاهر باللّه»برادر مقتدر باللّه و جانشین وی وقایعی بود که از نظر روشن‏بین صولی دور نماند.

در نتیجه این وقایع شاگرد صولی یعنی«الو العباس احمد»بدست ابن مقله وزیر و امیر«سیما»بمقام خلافت برداشته شد.اقبال شاگرد صولی در توسعه میدان اطلاع صولی‏ مؤثر گشت.آشوبهای«شلمغانی»و اغتشاشاتی را شاهد گردید که«غلات حنابله»با استفاده‏ از بحرانهای سیاسی در ساحات دینی و اجتماعی بوجود آوردند.فی الواقع در همین ازمنه‏ بود که«شلمنانی»عقایده پوسیده باستان را چون حلول و تناسخ انتشار داد و غلات حنابله‏ هم مواعظی درآمدن خدا بروی زمین ایراد کرده جامه‏ی یک مجسمه عادی را بر پیکر اسلام‏ پوشانیدند.قرامطه نیز جابجا جنگهای خونین برپا کردند و مسلمانان را بعزا نشاندند لاجرم‏ مقدرات سلطنت عباسی با همین انحلالها یکسره میشد.

اخشیدیان در مصر،بنی حمدان در دیار بکر و موصل،قرمطیان در بحرین و یمامه‏ ابن رائق در بصره،ابن بریدی در اهواز،آل بویه در فارس،محمد بن الیاس در کرمان، حکمرانان مستقل گردیده نه‏تنها مرکزی نمیشناختند بل در تهدید و وعید پایداری میورزیدند. الراضی باللّه در مقابل این شدائد فرسوده شد و ابن مقله نیز از گردانیدن دولاب دسایس باز نمی‏ایستاد.اما صولی را نه در فعل و انفعالات درباری و نه در توطئه بازیهای خارج دست‏ مداخله در کار نبود.تنها همه‏ی این وقایع را با دیده عبرت بین خود می‏نگریست.

هرچند با جلوس راضی باللّه دست‏پرورد صولی یک زندگانی تازه در دربار آغاز شد،الراضی باللّه که خود ادیب و در عین حال مردی باسماحت بود مجالس پر از چنک و چغانه را بمحافل علم و ادب تبدیل ساخت و بتلقین کسانیکه در فکر رفاه و سعادت مردم بودند

قشون را منظم کرد.رتق و فتق امور دولتی را شخصا بعهده گرفت.لیکن چه فایده که بنیان‏ دولت عباسی از بیخ و ریشه میلرزید.لاجرم راضی باللّه در 229 هجری از ناخوشی استسقا درگذشت و نهضت انقراضیه بر سرعت خود افزود.در دوره المتقی باللّه جانشین راضی باللّه‏ والی بصره بنام«ابن بریدی»بر دار الخلافه استیلا یافته خلیفه را مجبور نمود که با ده تن‏ سوار بموصل نزد ناصر الدوله شاهزاده آل حمدان فرار کرده پناهنده شود.

صولی عاقبت فجیع داهی صنعت ابن مقله با بچشم دید.بفرمان«ابن رائق»دست راستش‏ بریده و اموالش مصادره گردید.این داهی بدبخت برای تامین معیشت با دست چپ خود بنوشتن‏ پرداخت تا عاقبت دست چپ و زبانش را نیز بریدند.بیچاره از فقر و فلاکت جان داد.در همین اوان‏ وحشیانی که ابن برید بدار الخلافه سوق داده بود شناعات و خونخواریهای بسیار نسبت باهالی‏ مرتکب شده شهر بغداد را با کمال وحشت غارت کردند.همه این مناظر از دیده ابن صولی گذشت. صولی بتصادم افکار و مذاهب ابتدائی چون حلولیه و مجسمه سپس بمناظرات واقعه بین فیلسوفان‏ و متکلمین مداخله و صفحات مجادله را که ابو الحسن اشعری در مقابل بحران دینی عمومی فتح‏ باب کرده بود پیروی نمود تا بالاخره ابو الحسن اشعری باسکات استاد و امام مذهب اعتزال‏ موسوم به ابو علی جبائی قائق شده با عزم متین خود از بحران دینی جلوگیری کرد

آخر«تورون»نامی از ارباب غلبه در«سندیه»و چشمان المتقی باللّه را میل کشید و المستکفی را بجای او نشانید درین موقع دار السلام بیک ماتمکده پرحرج‏ومرج تبدیل یافت‏ صولی دیگر توقف را در آنجا جایز ندید.دیری نپائید که خودش بهواخواهی اولاد علی‏ منسوب گشته مورد آزار و اذیت قرار گرفت از ترس آنکه مبادا بعاقبت ابن مقله دچار شود ناچار بشهر بصره کریخته در آنجا اختفا گزید و بقیه زندگانی را بتالیف و تصنیف گذرانید. در 335 هجری مطابق 946 میلادی درگذشت

صولی در ادبیات عرب مطالعات عمیقه نمود و در تراجم احوال شعرا کتابی بنام‏ «طبقات الشعرا»مرتب بحروف هجائی بقلم آورد.علاوه‏بر این درباره حیات و آثار ادبی‏ تنی چند از شعرای بزرک عرب مانند ابو تمام و ابو نواس و بحتری تتبعات بسیار مفید کرد.بهترین‏ آثار صولی کتاب«اخبار القرامطه»و«تاریخ عباسیان»میباشد از این کتاب نفیس تاریخی یک‏ نسخهء خطی هم در یکی از کتابخانه‏های قاهره محفوظ است

در دهر هرکه هست مهیای جنک ماست‏ بر روی ما کسیکه ناستاد رنک ما خود را بر غم ما همه کس سوخت در غمش‏ این شعله‏ها تمام شراری ز سنک ماست